

نگرشی به مفهوم امنیت با رهیافتهای پُست پوزیتیویستی

امنیت، ناامنی و از این گونه چیزها

نویسنده: سلیمان ارجمند رشیدی

چکیده

امنیت مفهوم آرمانی بشر در طول تاریخ بوده است؛ اما به موازات این گرایش بشری، در هر دوره زمانی و حوزه جغرافیایی برداشتهای متنوعی از مفهوم آن ارائه شده و گاهی موجب سردرگمی نیز شده است. این تنوع مفهومی را می توان با تعبیری گسست آمیز و غیریت پذیر از تاریخ همراه با پذیرش بافت آلودگی و ساختارمحوری آن، در جوامع بدوی، کلاسیک، مدرن و پُست مدرن با دو رویکرد کلی منفی (نبود تهدید) و مثبت (نبود تهدید و توجه به نیاز) ردیابی نمود. در کنار تعبیر بدوی، اندیشمندان فضای کلاسیک و مدرن، فلسفه وجودی دولتها را دفاع در برابر تهدیدات عینی شهروندان دانسته و علیرغم اشاراتی کوتاه به سایر جنبه های امنیت و نیازهای انسان مدرن، تأکید زیادی بر ابعاد نظامی امنیت داشته اند. با این رویه، گفتمان امنیتی مدرن شکل گرفته و موجب تشویق دولتها در به انحصار کشیدن مرجعیت امنیت و توسل به ابزار نظامی علیه آنچه خود تهدیدات علیه امنیت ملی دانسته اند، شده است؛ اما در عصر حاضر و استیلای تدریجی بافت امنیتی پُست مدرن، رویکردهای امنیتی مزبور به چالش کشیده شده است. این نوشتار حول مفهوم «امنیت» در چارچوب

گفتمان امنیتی پُست مدرن متمرکز است و با تأکید بر ناکامی مطالعات گذشته، پرسشی را مطرح نموده است که کدام مؤلفه‌های گفتمان امنیتی مدرن، موجب کاهش قدرت تبیینی آن نسبت به مُعضلات امنیتی عصر حاضر شده است؟ این پرسش با اتکاء به روشهای دیرینه‌شناسی / تبارشناسی و چارچوب نظری گفتمان امنیتی پست مدرن، به این صورت پاسخ داده شده است که نخست، مفهوم امنیت در همنشینی با بافت اجتماعی و در زمانی با ساختار قدرت حاکم، کماکان در هاله‌ای از ابهام و اختلاف به سر میبرد و مبحثی نارسا و ماهیتاً جدال‌برانگیز و متناقض است؛ دوم، دو عامل عمده در ناتوانی تبیینی گفتمان امنیتی مدرن در مسایل امنیتی عصر جهانی شدن دخیل بوده است؛ یکی، تعریف ذاتی و انگاره‌ستیزی از امنیت و دیگری نگاه تک‌بعدی و تأکید صرف بر جنبه‌های نظامی آن. در مقام بدیل پارادایمیک و راه‌حل گفتمانی، دو گرایش مخالف این رویکرد، تحت مفاهیم «امنیتی‌شدن» و «امنیت‌منشوری» ارائه شده است که در کنار نقد اساسی بر گفتمان مدرن، نگاه تحلیل‌گران امنیتی را در تبیین پدیده‌های معاصر وسعت خواهد داد.

مفاهیم اساسی: امنیت، تبارشناسی، دیرینه‌شناسی، پُست‌پوزیتیویزم، امنیتی‌شدن، امنیت

منشوری.

مقدمه

امنیت یکی از مفاهیم آرمانی است که بشر در طول تاریخ همواره به دنبال آن بوده و برای به دست آوردن آن هزینه‌های زیادی را متقبل شده است (یزدانی و خداپننده، ۱۳۹۰: ۱۶۴). به موازات این گرایش بشری، در هر دوره زمانی و حوزه جغرافیایی برداشتهای متفاوتی از مفهوم امنیت ارائه شده است؛ تنوع مفهومی امنیت را با تعبیری گسست‌آمیز و غیریت‌پذیر از تاریخ همراه با پذیرش بافت‌آلودگی و ساختارمحوری آن، می‌توان در جوامع بدوی، کلاسیک، مدرن و پُست‌مدرن با دو رویکرد کلی منفی (نبود تهدید) و مثبت (نبود تهدید و توجه به نیاز) ردیابی نمود (مهرنیا، ۱۳۸۸: ۲؛ خلیلی، ۱۳۸۳: ۲۵-۱۰).

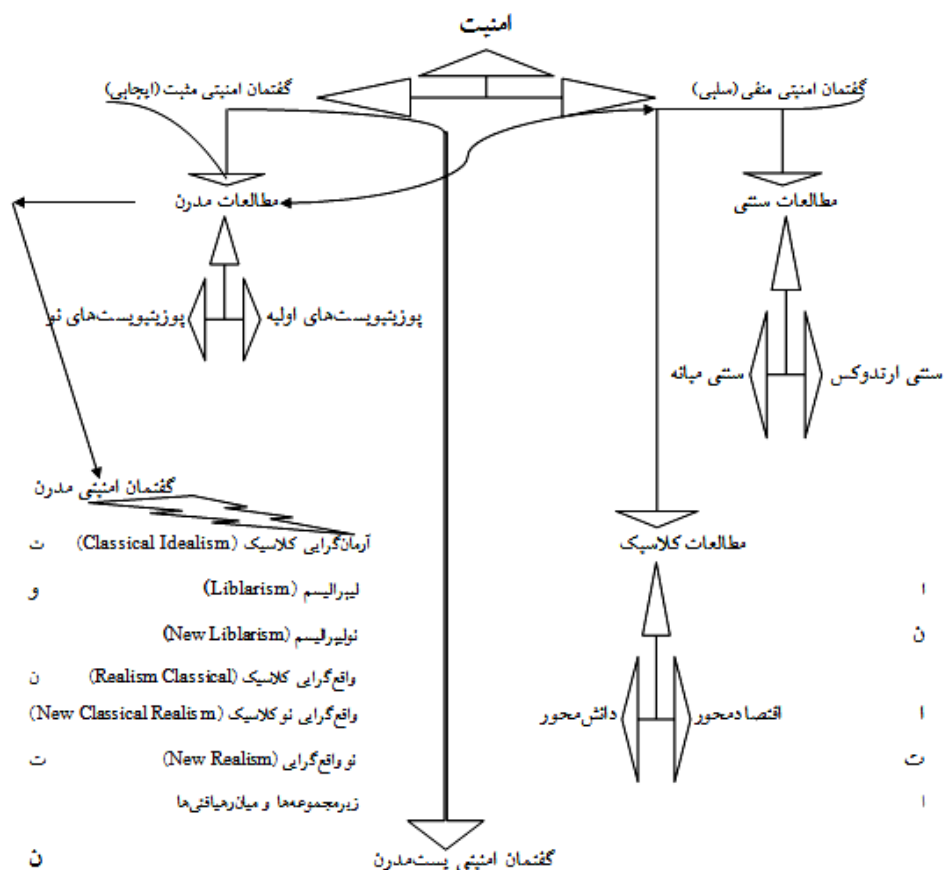
در کنار تعابیر بدوی، اندیشمندانی؛ چون توماس هابز (T. Hobbes) کنت جانسون (K. Johnson)، گاستن بوتول (G. Boutwell) و مارک سامر (M. Sommer)، با توسل به ساختار و بافت اندیشه کلاسیک و مدرن، فلسفه وجودی دولتها را دفاع در برابر تهدیدات عینی شهروندان دانسته و علیرغم اشاراتی کوتاه به سایر جنبه‌های امنیت و نیازهای انسان مدرن، تأکید عمیقی بر ابعاد عینی و نظامی امنیت داشته‌اند (مهرنیا، ۱۳۸۸: ۸-۳؛ یزدانی و خداپننده، ۱۳۹۰: ۱۶۴). در

عمل نیز از آغاز پیدایش دولتهای ملی، بخش مهمی از رفتارهای راهبردی دولت- پیرامون موضوعات امنیتی- در سایه اندیشه این متفکرین بوده که با این روند چارچوب کلی گفتمان امنیتی مدرن شکل گرفته است؛ چنانچه از زمان تشکیل پیمان وستفاليا در سال ۱۶۴۸م تا دوسه دهه قبل، اکثر رفتارهای دولتی در محیطهای سیاسی و راهبردی، حول مباحث امنیتی دولت محور و مؤلفه‌های نظامی- جهت دستیابی به امنیت ملی- در نوسان بوده است (یزدانی و خدابنده، ۱۳۹۰: ۱۶۴)؛ اما در عصر حاضر و استیلای تدریجی بافت امنیتی پُست مدرن، رویکردهای امنیتی مزبور به چالش کشیده شده است. بدون شک آنچه باعث به چالش کشیدن نحله‌های فکری مدرن راجع به امنیت گردید، از یک سو پایان جنگ جهانی دوم و گسترش فنون ارتباطی در جهان به هم پیوسته (دهکده جهانی) و از سوی دیگر فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سابق که موجبات ورود به دنیای جدید را شدت بخشید، بوده است. از جمله مشخصات عصر پساجنگ جهانی و پایان نظام دو قطبی، می توان به مشکلات محیط- زیستی، بحران جمعیت، گسترش تروریسم فرامرزی، شیوع بیماریهای فراگیر، جنگهای نامتقارن، برخوردهای سایبری و... اشاره نمود (هندیانی، ۱۳۸۶: ۲۹-۲۸). لذا میبایست تذکر داد که گفتمان امنیتی پُست مدرن (پُست پوزیتیویست) به عنوان طیف عظیمی از رویکردهای انتقادی و میان رهیافتی، مهم ترین و جامع ترین نحله‌های مطالعاتی امنیت را در رشته روابط بین الملل و علوم سیاسی ارائه داده اند که می تواند پاسخگوی چالش های فراروی و نقدی بی باکانه بر پیکره گفتمان امنیتی مدرن باشد.

این نوشتار حول مفهوم «امنیت» در چارچوب گفتمان امنیتی پُست مدرن متمرکز است و با تأکید بر ناکامی مطالعات گذشته، پرسش اصلی این طور مطرح است که کدام مؤلفه‌های گفتمان امنیتی مدرن، موجب کاهش قدرت توضیحی و تبیینی آن نسبت به مُعضلات امنیتی عصر حاضر شده است؟ در پاسخ به این پرسش، در ابتدا تلاش خواهد شد طی یک نمودار، صورت بندی نظری گفتمانهای امنیتی مختلف ترسیم و جایگاه گفتمان امنیتی پست مدرن من حیث چارچوب نظری این نوشتار مشخص شود؛ سپس با توسل به روش دیرینه شناسی و تبارشناسی، ضمن اشاره به گسست، تحول چندخطی و بافت/ قدرت محوری مفهوم امنیت، استدلال خواهد شد که پیش فرض تعریفی ثابت و مورد اجماع از امنیت ممکن نیست و میبایست صرفاً به تحولات امروزی بشر که عصر پست- مدرن را از ماقبل آن متمایز میکند، توجه شود؛ در نهایت نیز با تأکید بر دو مفهوم «امنیتی شدن» و

«امنیت منشوری (موسع)» نشان داده خواهد شد که امروزه نمی توان با نگرشهای ذاتی انگاری و تک- بُعدی نگری "نسبت به مفهوم امنیت"، چالشها و معضلات امنیتی را توضیح مناسبی داد.

۱- صورت بندی نظری گفتمان های امنیتی



چارچوب نظری

گفتمان امنیتی منفی همراه با مطالعات مدرن گفتمان امنیتی مثبت- مشمول پوزیتیویستهای اولیه و نو- دارای مبانی هستی شناسی مشترکی هستند و تقریباً همه بر سر عینی بودن مباحث امنیتی نکات مشترک فراوانی دارند؛ اما گرایشهای اثباتی (Positivist) نزد متفکرین مطالعات مدرن در ابعاد معرفت شناختی و روش شناختی، تا حدودی جریانهای سنتی و کلاسیک را از پوزیتیویستها جدا میکند. با آنهم می توان گفت که امروزه تبلور نسبی همه این نحله های فکری در بدنه لیبرالزم و رئالیزم، دلیل مناسبی است بر تفکیک «گفتمان امنیتی مدرن» در مقابل «گفتمان امنیتی پست مدرن»

که شامل طیف وسیعی از اندیشه‌های انتقادی، پست مدرن و میان رهیافتی میشود. با در نظر داشت این تفکیک کلی، در این نوشتار ابتداء روشهای دیرینه‌شناسی و تبارشناسی در نگرش مفهومی به مبحث امنیت مورد استفاده قرار خواهد گرفت. در این نگرش، برخلاف روش شناسیهای مدرن که نگاهی تک خطی و حقیقت جویانه به تحول مفاهیم داشته اند، برگسست و تحول چندخطی و بافت/قدرت محوری مفاهیم علوم اجتماعی- از جمله مفهوم «امنیت»- تأکید میشود؛ سپس با توجه به اشتراک نظری اکثر مکاتب پست مدرن بر اهمیت انگاره‌ها و جنبه اجتماعی و بینادهنی مفاهیم، دو مفهوم اساسی «امنیتی شدن» و «امنیت منشوری» که به نحوی از این دو نگرش نمایندگی میکنند، انتخاب و در چارچوب آنها علیه مواضع ذاتی انگاری مفاهیم- مفهوم امنیت - و تک بُعدی نگری به پدیدهای امنیتی استدلال خواهد شد.

۲- گسست مفهومی امنیت

از بدو پیدایی بشر، امنیت (Security) در مقام مفهومی آرمانی و قابل حس، اما غیرشفاف، دیر ادراک و توهم‌زا وجود داشته و این ابهام به تعبیر سوسور (Saussure F.d)، در هم‌نشینی با فراز و نشیبها و تغییر و تحولات پیچیده تاریخ حیات بشری با مفهوم «ابهام» درآمیخته است (مهرنیا، ۱۳۸۸: ۲). شاید نخستین تمنای بشر «زندگی امن» بوده باشد؛ چرا که عالی‌ترین درخواست وی در مقام اولویت بخشی به تمنیاتش و متأثر از تصور حق آزادی، مفهوم امنیت را زاده است. در هر صورت، نمی‌توان از قطعیت تاریخی و ذات مفاهیم حرفی به میان آورد. لذا در اینجا ترجیحاً به دو مفهوم تبارشناسی و دیرینه‌شناسی رجوع شده و استدلال «عدم قطعیت تاریخی» در روش شناسی میشل فوکو (M. Foucault) مرور خواهد شد.

دیرینه‌شناسی (Archaeology) و تبارشناسی (Genealogy) دو مفهوم اساسی در اندیشه میشل فوکو و سایر متفکرین پست مدرن همانند نیچه (F. Nietzsche) است؛ آثار فوکو را می‌توان به دو برهه زمانی قبل و بعد از دهه ۱۹۷۰م تقسیم بندی نمود و از جمله مهم‌ترین آثار وی می‌توان به «جنون و تمدن: تاریخ دیوانگی در عصر عقل» «تولد در مانگاه: دیرینه‌شناسی پزشکی» «نظم اشیاء: دیرینه‌شناسی علوم انسانی و... اشاره کرد.

در رویکرد تبارشناسانه، فوکو بر کنش‌های سازمانی و ساختارهای ناظر بر تعریف گفتمانها تأکید میکند. در این رویکرد بر خلاف دیرینه‌شناسی که در آن فوکو بر طبیعت خودمختار گفتمانها

متمرکز است، گفتمان بیشتر به مثابه یک ابزار برای کنشهای سازمانی است تا یک نیروی مستقل. لذا هر نوع گفتمانی به گونه‌ی عمیق گرفتار ساختار اجتماعی برآمده از قدرت است (مهرنیا، ۱۳۸۸: ۲)؛ به عبارتی دیگر، تبارشناسی موقعیت (Context) محور است و این استیلای قدرت و کارکرد روابط آن است که از رهگذر تعریف و تحمیل پراکندگی در وحدت و انسجام، موجب شکل‌گیری صورتبندی گفتمانی (Discursive Formation) شده و شرایط امکان‌ظهور و شکل‌گیری دانش و اخلاقی خاص در وضعیت تاریخی معین فراهم میشود (نیچه، ۱۳۷۷: ۳۱). تبارشناسی، پیدایی علوم و شرایط امکان آنها را به نحو جدایی‌ناپذیری با تکنولوژیهای قدرت حاکم در کردارهای اجتماعی پیوند میدهد. در این نگرش آنچه در بنیاد دانش و هویت ما نهفته است، حقیقت نیست؛ بلکه تنوع رویدادهای است که خود حول روابط قدرت معنی یافته‌اند (Foucault, ۱۹۷۲: ۱۸۳-۱۸۴). فوکو نیز مانند نیچه، عاقبت بر این نکته تأکید داشت که «قدرت» علت همه‌ی امور و خالق همه‌ی چیز، از جمله انواع معرفت و نیز مفهوم صدق (حقیقت) است. نیچه معتقد بود: «کل دانش، ابزاری است برای انتزاع کردن و ساده‌سازی امور، این ابزار در راستای کسب معرفت جهت‌یری نشده است؛ بلکه جهت آن در راستای تملک چیزها است؛ در واقع، قدرت همه‌ی چیز را خلق میکند: واقعیت را، قلمرو اشیاء و چیزها را و نحوه‌ی کاربرد مفهوم صدق را» (پایا، ۱۳۷۵: ۵۵).

مسئله‌ی اصلی فوکو در تبارشناسی این است که چگونه انسانها به واسطه‌ی قرار گرفتن در درون شبکه‌ی از روابط قدرت و دانش، به عنوان سوژه و اُبژه درمی‌آیند (Foucault, ۱۹۷۲: ۲۶۶)؛ مثلاً هدف نهایی از بحث فوکو پیرامون زندان و مجازات، ردیابی روند تکوین تکنولوژی جدید قدرتی است که به واسطه‌ی آن انسان‌ها به صورت سوژه و اُبژه درآمده‌اند؛ بنابراین به طور کلی علم و دانش نمی‌تواند از ریشه‌های تجربی خویش جدا شود تا به تفکر ناب تبدیل شود؛ بلکه عمیقاً با روابط قدرت آمیخته و همپای پیشرفت در اعمال قدرت، پیش میرود و هر جا قدرت اعمال میشود، دانش نیز تولید خواهد شد (Foucault, ۱۹۷۲: ۲۶۵). بناءً سوژه‌ی شناخت، اُبژه‌ی شناخت و شیوه‌ی شناخت، همگی اثرات و دست‌آوردهای روابط دانش و قدرت هستند.

فوکو در کنار تبارشناسی به دیرینه‌شناسی نیز توجه دارد. در دیرینه‌شناسی فوکو در برابر تاریخ‌نگاری می‌ایستد، او تاریخ را تک خطی و تکاملی نمیداند؛ بلکه این سیر تحولی را نامستمر و گسستنی تفسیر میکند (پوستر، ۱۳۷۶: ۹۰-۶۹). فوکو، اتفاقی را که امروز حادث میشود، لزوماً پیشرفته

تر از اتفاقی که دیروز واقع شده است نمیداند؛ بلکه معتقد است هر دورانی گفتمان خاص خود را داراست و هر حادثه‌ای در درون گفتمان خودش قابل تحمیل و دارای هویت است (پوستر، ۱۳۷۶: ۹۰)؛ بنابراین در دیرینه‌شناسی تأکید فوکو بر طبیعت خودمختار گفتمان است و می‌توان گفت بافت (Co-text) محور است (مهرنیا، ۱۳۸۸: ۳). به صورت کل، در بحث دیرینه‌شناسی از قواعد تشکیل شیوه‌های تفکر و بعضی روابط گفتمانی بحث میشود و در نتیجه کردارهای غیرگفتمانی، اجتماعی، سیاسی و نهادی و نقش آنها در تشکیل گفتمان‌ها مغفول می‌ماند؛ اما در تبارشناسی بحث روابط میان صورتهای گفتمانی و حوزه‌های غیرگفتمانی، کانون اصلی را تشکیل میدهد (مهرنیا، ۱۳۸۸: ۶).

با توجه به این چارچوب، معتبر یا نامعتبر و جدی یا غیرجدی بودن مفاهیم امنیتی من حیث پدیده‌های در زمانی و بافت آلود به رابطه قدرت و دانش مسلط بر خواهد گشت؛ پس با این نگرش، هدف از تباریابی و دیرینه‌شناسی مفاهیمی؛ چون امنیت، تهدید و نیاز، کشف معنای نهفته یا حقیقت عمیق در آنها نیست و سخنی از یافتن ذهن بنیانگذار به میان نمی‌آید؛ بلکه هدف، نشان دادن شرایط وجود گفتمان امنیتی و حوزه کاربرد و انتشار آن است. لذا گفتمانهای امنیت به عنوان موضوعی ممکن شناخته شده و ایجاد و ظاهر میگردند و در تحلیل آنها نیز، شرایط امکان تشکیل در در ادوار و حوزه‌های جغرافیایی مدنظر قرار میگیرد.

پیرامون تولد گفتمانهای امنیتی و ظهور پدیده تحت عنوان «تهدید»، نخستین گفتمان مفهومی در مورد سلامت فردی و بعدها همراه با سلامت جامعه بوده است. اگر فوکو به پزشکی به عنوان نخستین گفتمان علمی درباره فرد اشاره دارد، این اراده معطوف به تأسیس درمانگاه (تهدید سلامت فردی) است؛ در روند شکل‌گیری گفتمان پزشکی که فرد به عنوان موضوع معرفت اثباتی (پوزیتیویستی) ظاهر گشت، تلاش در جهت آسیب‌شناسی (Pathology) و تضمین امنیت جسمی انسان به عنوان سوژه و ابژه معرفت مطرح گردید (Foucault, ۲۰۰۳: ۵۴). لذا پیدایی مفهوم و ذهنیت امنیت و در امان بودن، قدمتی به کهنسالی حیات و تمدن بشری دارد.

علیرغم قدمت و منزلت محوری مفهوم امنیت در درازنای حیات بشری، کماکان هاله‌ای از ابهام و اختلاف حول این مفهوم حاکم است و موضوعی مبهم، نارسا و ماهیتاً جدال‌برانگیز و متناقض مینماید؛ به تصریح بوزان، هر کوششی برای درک مفهوم امنیت، بدون آگاهی از تناقضات و نارساییهای موجود در خود این مفهوم... ساده‌اندیشانه است (بوزان، ۱۳۷۸: ۱۴). امروزه این تناقض و

نارسایی مفهومی به نزدیکی، خلط موضوع و گاهی همپوشانی بسیاری از مفاهیم گفتمان های متعدد بر میگردد؛ بدین ترتیب مفهوم امنیت در هر یک از رویکردهای مدرن و پست مدرن، دچار تغییر در تعریف و یا حتی ماهیت گردیده است؛ به عنوان مثال در حالی که مطالعات ریالیستی، کماکان امنیت را در نبود تهدیدات نظامی علیه دولت و لیبرالها آن را در وجود صلح جستجو مینمایند (یزدان فام، ۱۳۸۶: ۷۳۲-۷۲۹)، متفکران پُست پوزیتیویست و میان رهیافتی، متمرکز بر شرایط و چالشهای امنیتی عصر جهانی شدن و فضای ارتباطات مجازی اند. در ضمن باید تذکر داد که علاوه بر اختلاف نظر پیرامون مفهوم و موضوع امنیت، تکرر نظریه ها و مطالعات مختلف موجب شده است تا در مباحث پیرامونی آن نیز، چه به لحاظ مرجعیت یا ابعاد امنیت و چه به لحاظ مرکز ثقل آن، گرایشهای متنوعی مطرح گردد؛ چنانچه توجه به هر یک از سطوح تحلیل ملی، منطقه ای و بین المللی را می توان از جمله موارد اختلافی در مباحث پیرامونی امنیت دانست. با وجود این، تقریباً می توان گفت که اکثریت دیدگاه های عصر حاضر، حداقل بر سر این موضوع که «امنیت به معنای رهایی از تهدیدها در قبال جسم، ارزشهای بنیادین فردی و گروهی و دسترسی به نیازهای انسان امروزی است، نوعی اتفاق نظر دارند» (بیلیس و اسمیت، ۱۳۸۳: ۵۷۰).

۳- نقص گفتمان امنیتی مدرن در تحلیل پدیده های نوین

جایگاه والای گفتمان امنیتی مدرن در مطالعات امنیتی، پس از آن رو به افول نهاد که پایان جنگ جهانی دوم و تحولات جدید در عرصه نظام بین الملل، به خصوص پیشرفتهای اقتصادی، رشد جمعیت، نیاز بیشتر به انرژی و منابع جدید آن، شیوع بیماریهای بی سابقه ای؛ چون ایدز و نیز تغییرات زیست محیطی، مشخص ساخت که دیگر نگاه سنتی به مقوله امنیت، کارساز نبوده و لزوم ارائه تعریفی جدید از مباحث و تهدیدات امنیتی ضروری گردیده است. به موازات این، برهم ریختن نظام دو قطبی و زوال اتحاد جماهیر شوروی سابق در ۱۹۹۱م- به دلیل رقابت تسلیحاتی و عدم توجه به سایر ابعاد امنیتی از ناحیه این ابر قدرت- کم توجهی به دیدگاه امنیتی ریالیستها در توضیح این مسأله را سرعت بخشید (لینکلتر، ۱۳۸۵: ۲۱۱).

امروزه در کنار موج فزاینده تحولات پس از جنگ دوم جهانی و فروپاشی نظام متصلب دو قطبی، شاهد گسترش روند جهانی شدن و فروریزی مرزهای ملی با تعابیر جدیدی از هویت، امنیت، منافع و... هستیم که با سیل عظیمی از تهدیدات انسانی جهان شمول همراه است و بدون شک

تیر خلاصی است بر پیکر گفتمان‌های سابق امنیتی. لذا در واکنش به ناکامی گفتمانهای سابق، ملزومات جایگزینی پارادایمیک/گفتمانی و توسل به اندیشه‌های پست‌پوزیتیویستی مطرح شده است که در این قسمت با بهره‌گیری از گوشه‌های از گفتمان امنیتی پست‌مدرن و با تکیه بر دو مفهوم اصلی مکتب کپنهاگ (Copenhagen School) {«امنیتی شدن» (Securitization)} و «امنیت منشوری» (Expanded Security) {نشان داده خواهد شد که امروزه نمی‌توان با نگرشهای ذاتی انگاری و تک‌بعدی‌نگری نسبت به مفهوم امنیت- که دو جهت‌گیری نادرست اندیشه‌های قبلی را به نمایش می‌گذارد- چالش‌ها و معضلات امنیتی را توضیح مناسبی داد.

مکتب کپنهاگ منحنی جریان‌ی میان رهیافتی در مطالعات امنیتی، با نوشته‌های باری بوزان (B. Buzan) - از جمله کتاب مردم، دولتها و هراس در سال ۱۹۸۰م شکل گرفت و در آراء خود تلاش نمود تا مطالعات امنیتی را از روابط نظامی کشورها فراتر ببرد (حاجی‌مین، ۱۳۸۲: ۱۵). در ارتباط با این امر، اندیشمندان این مکتب حوزه امنیت را وسعت داده (Buzan, 1998: 7)، و برای تحلیل و تبیین امنیت، مفاهیمی؛ چون «امنیتی شدن» و «امنیتی زدایی» را مطرح کردند (McDonald, 2008: 4-5-6). در اینجا دو مفهوم اساسی این مکتب را در برابر مواضع دوگانه گفتمان مدرن قرار داده و بدین ترتیب نشان داده خواهد شد که امروزه میبایست این سبک اندیشه در تحلیل موضوعات امنیتی مد نظر قرار گیرد.

۳.۱- امنیتی شدن

اساس و مبانی نظری بحث «امنیتی شدن» به آلی ویور (O. waiver) - همکار باری بوزان - بر میگردد؛ وی که هم‌اکنون استاد دانشکده علوم سیاسی دانشگاه کپنهاگ در دانمارک است، بحث مزبور را اولین بار در سخنرانی سال ۱۹۸۹م خود مطرح نمود (دهقانی فیروز آبادی و قرشی، ۱۳۹۱: ۱۵). قبل از ورود به مبانی نظری امنیتی شدن، ابعاد فلسفی آن مرور خواهد شد تا جنبه‌های پساساختارگرایی و پست‌مدرن بحث مشخص گردد. ویور زیربنای گفتاری امنیتی شدن را اندیشه‌های جان لانگشاو آستین (J. L. Austin)، ژاک دریدا (J. Derrida) و کارل اشمیت (C. Schmitt) دانسته است (دهقانی فیروز آبادی و قرشی، ۱۳۹۱: ۹).

جان لانگشاو آستین، زبان‌شناس، استاد فلسفه اخلاق در دانشگاه آکسفورد و چهره برجسته فلسفه زبان روزمره در کتاب خود تحت عنوان «با کلمات چه می‌توان کرد؟»، نظریه «کنش

گفتاری» را به تفصیل شرح داده است؛ نظریه مزبور را می توان در واکنش به سه اصل معروف پوزیتیویستهای «حلقه وین» دانست (دهقانی فیروز آبادی و قرشی، ۱۳۹۱: ۱۰). این سه اصل عبارت بودند از: (۱) جملات خبری، گونه اصلی جملات زبان هستند؛ (۲) کاربرد اصلی زبان اطلاع دادن از طریق جملات است؛ (۳) صدق یا کذب معنی پاره گفتارها را می توان تعیین کرد. مخالفت آستین با آرای این دسته از منطقیون بر این پایه استوار بود که زبان تنها برای اطلاع دادن به کار نمی رود و تعیین صدق یا کذب بسیاری از جملات زبان ممکن نیست (Austin, ۱۹۶۲: ۱)؛ دهقانی فیروز آبادی و قرشی، ۱۳۹۱: ۱۰). آستین این جملات را که مربوط به کنش یا رفتار و واکنش هستند، پاره گفتارهای انشایی (utterance U) مینامد و مدعی است که در این نوع گزاره ها، کاربرد هر نوع آن همزمان با انجام کنش و وقوع عمل است که این امر را می توان در رخدادهای اجتماعی مشاهده نمود (دهقانی فیروز آبادی و قرشی، ۱۳۹۱: ۱۱). وی در این زمینه، مثالهای آورده است از قرارداد ازدواج و شرط بندی و اظهار داشته است که کاربرد لفظ «بله» به واسطه عروس و داماد و اصطلاح «شرط میندم» در شرط بندی، منجر به نوعی کنش و رفتار خاص میگردد و عملاً قرارداد ازدواج و عمل شرط بندی به وقوع خواهد پیوست؛ یعنی این که گوینده صرفاً در پی بیان یک گزارش نیست. بر این اساس، به جای درستی یا نادرستی یک گزاره، میبایست از به جا یا نا به جا بودن آن سخن گفت که گزاره منجر به عمل را به جا و به عکس آن را می توان نا به جا دانست (Austin, ۱۹۶۲: ۴)؛ دهقانی فیروز آبادی و قرشی، ۱۳۹۱: ۱۱).

از متن این مباحث، می توان این طور برداشت نمود که آلی و یور با تکیه بر این نظریه و عدم قطعیت در درستی و نادرستی گزاره ها، بیانات سیاست مداران و کنشهای تبعی آن را بر محور مسایل امنیتی و امنیتی ساختن پدیده ها، به دو گروه به جا و نا به جا تقسیم بندی نموده و با این روش، روند امنیتی شدن را از مسایل صرف نظامی، قطعی و همه شمول، به حالتی بینا ذهنی و چند بُعدی تغییر مفهومی داده است.

خاستگاه دیگر بحث امنیتی شدن، اندیشه های ژاک دریدا، فیلسوف و نظریه پرداز پساساختارگرای فرانسوی بوده است. دریدا در دست نوشته خود تحت عنوان «توشیح رویداد بافتار»، نظرات آستین در خصوص پاره گفتارهای انشایی را مورد بررسی قرار داده است. وی معتقد است که هر چند نظریه کنشهای گفتاری آستین واضح است؛ اما این نظریه به لحاظ ثابت و ایستا

پنداشتن گفتارها، نظریه‌ی ناقص است (دهقانی فیروز آبادی و قرشی، ۱۳۹۱: ۱۳). از نظر دریدا، هر پاره‌گفتاری، تمایل به چندمعنایی داشته و تابع شرایط است؛ بنابر این، گفتار نمیتواند ایستا باشد. پویایی گفتار سبب میشود دیگر نتوان موفقیت یک کنش گفتاری را همواره تضمین شده دانست (دهقانی فیروز آبادی و قرشی، ۱۳۹۱: ۱۳)؛ به بیانی دیگر، موفقیت کنش گفتاری منوط به بستر و شرایط فرهنگی و اجتماعی است؛ علاوه بر این، از منظر دریدا تنها متن از اهمیت برخوردار است و تفسیر آن اهمیتی ندارد؛ این امر دریدا را جهت فهم متن، به سمت تحلیل گفتمان سوق داده است. توسل وی بر تحلیل گفتمان، مبنای روش شناختی در تحلیل فرایند امنیتی شدن یک پدیده قرار گرفته و به واسطه آن، معنا و منظور کنش گران درگیر این فرایند، فهم می شود (دهقانی فیروز آبادی و قرشی، ۱۳۹۱: ۱۴).

کارل اشمیت زاده ۱۱ ژوئیه ۱۸۸۸م در پلتنبرگ آلمان، حقوق دان، فیلسوف کاتولیک، نظریه پرداز سیاسی و استاد حقوق قرن بیستم (Ejdus, ۲۰۰۹: ۹)، یکی دیگر از تأثیرگذاران بر مبحث امنیتی شدن بوده است. به منظور فهم بحث امنیتی شدن از نگاه اشمیت، ابتدا میبایست سیاست عادی و سیاست غیر عادی را از هم تفکیک نماییم (Ejdus, ۲۰۰۹: ۱۲)؛ از اینرو، امنیت را نباید تنها کنش گفتاری معمولی حاصل از ساخت یا نتیجه رفتار اجتماعی دانست؛ بلکه امنیت گونه ویژه‌ی از کنش است که لازمه آن انجام اقدامات فوق العاده و فراتر از کارهای روزمره خواهد بود (Williams, 2003: 514)؛ بنابر این می توان گفت که یکی از مفاهیم مهم اندیشه اشمیت که از اهمیت زیادی در نظریه امنیتی کردن نیز برخوردار است، مفهوم «تهدیدات وجودی» (Experimental Threats) است؛ اشمیت بر آن است که کشورها برای مواجهه و مقابله با تهدیدات وجودی و مهیا سازی امنیت، دست به تفکیک سیاست عادی از سیاست غیرعادی میزنند (Williams, 2003: 514).

جنبه دیگر اندیشه اشمیت که مکتب کپنهاک در تدوین نظریه امنیتی کردن از آن بهره برده است، نظریه «حاکمیت مبتنی بر تصمیم گیری» است. بر پایه این نظریه، حاکمیت تنها دلیل و محرک کشورها برای انجام اقدامات فوری و ضروری میباشد؛ بنابراین، دولت مردان به بهانه تهدید حاکمیت و با استفاده از اقتدار خود، قوانین و مقررات را نادیده میگیرند (Williams, 2003: 516).

با اتکاء به این پیشینه فلسفی، ویور مدعی است که در یک جامعه، طیف وسیعی از پدیده‌ها و مسایل بااهمیت و کمتر مهم را می‌توان نشان داد که شمار انبوهی از آنها امور غیرسیاسی و شمار نسبتاً اندکی امور امنیتی هستند و جایگاه امور سیاسی نیز در میانه این دو نوع مسایل خواهد بود؛ جای دادن و تشخیص دقیق و عدم انحطاف پدیده‌های مزبور در طیف جامعه، بسیار دشوار است و اساساً نمی‌توان اهمیت و جایگاه هر کدام را به راحتی تعیین و از آن سخن به میان آورد (Buzan and Others, 1998: 23).

از آنجا که مکتب کپنهاگ نیز بخشی از امنیت را در نبود تهدید تعریف می‌کند، ویور امور امنیتی را در تناظر با تهدید ارزیابی نموده و معتقد است که هر موضوع زمانی در دایره امنیت قرار میگیرد که تهدید وجودی جلوه‌گر شود (Taureck, 2006: 2). تهدید وجودی زمانی رُخ میدهد که موجودیت و بقا به خطر افتاده و بازیگر احساس خطر نماید. (Buzan and Others, 1998: 23). به باور ویور، هرچند در امور امنیتی به تهدید وجودی استناد میشود؛ اما لزوماً تهدیدی وجود ندارد؛ بلکه یک موضوع به صورت تهدید جلوه‌گر میشود؛ بدین ترتیب، یک موضوع زمانی امنیتی شده است که در اجتماع به صورت چنان تهدید وجودی برجسته‌یی درآید که آثار اساسی سیاسی را در پی داشته باشد. لذا می‌توان گفت که امنیت و امنیتی شدن جنبه اجتماعی دارد (Taureck, 2006: 2). این به معنای این است که تهدید همواره عینی و ثابت نیست؛ برعکس گفتمانهای قبلی که آن را پیش فرض می‌گرفته و بر اساس آن امنیت را تعریف و تبیین میکرده‌اند.

در مرحله بعدی، فرایند امنیتی شدن مطرح شده است؛ ویور معتقد است که کنش، خود، گفتار است و با بر زبان راندن واژه‌ها، کار انجام خواهد شد (McDonald, ۲۰۰۸: ۹). بر این اساس، کنش گر (بازیگر امنیتی کننده) و مخاطب کنش گفتاری، درگیر در فرایند امنیتی شدن هستند، به نحوی که موفقیت یا شکست این روند، بسته به شرایط این دو، متغیر خواهد بود. آلی ویور تعدادی شرط را مشخص نموده که وجود آنها الزامی است و کنش گفتاری را رضایت بخش میسازد. او این شرایط را در دو بُعد درونی و بیرونی دسته‌بندی نموده که اولی مربوط به جنبه زبانی و دومی در ارتباط با جنبه اجتماعی است (McDonald, ۲۰۰۸: ۱۰). به باور ویور، با اهمیت ترین شرط درونی هر کنش گفتاری، پیروی از قالب امنیتی یا دستور زبان می‌باشد که در بردارنده امنیت است؛ پیروی از دستور زبان امنیت، متضمن در انداختن طرحی است که در بردارنده عناصری چون تهدید وجودی، نقطه بی

بازگشت و راه حلی برون شد باشد (Taureck, 2006: 2). در مورد جنبه بیرونی کنش گفتاری، اُلی وِیور دو موضوع را مطرح نموده است؛ اول، این که سرمایه اجتماعی، بازیگری است که موضوعی را امنیتی میسازد. وی بر آن است که بازیگر امنیتی کننده باید در موضع اقتدار باشد تا پذیرش مخاطب به آسانی صورت گیرد؛ چرا که اگر بازیگر امنیتی کننده در موضع مناسب بیان نباشد، سخن او نا به جا تلقی میشود و بر مخاطب تأثیری نخواهد داشت (دهقانی فیروز آبادی و قرشی، ۱۷). دومین موضوع در این ارتباط، مربوط به شرایطی است که به لحاظ پیشینه با یک تهدید همراه هستند؛ بر این مبنا، بازیگر امنیتی کننده هنگامی میتواند مدعی وجود تهدید امنیتی باشد که اشیاء و امور خاصی وجود داشته باشند و از طریق آنها بتوان تهدید را مجسم ساخت (دهقانی فیروز آبادی و قرشی، ۱۳۹۱: ۱۷)؛ مانند تانکهای نظامی، احساسات دشمنی، آبهای آلوده، جمعیت معتادین به مواد مخدر، افزایش نیازها در برابر کمبود منابع و...

بناءً با در نظر داشت مباحث بالا، باید گفت که هر پدیده‌ی لزوماً امنیتی نیست و باید فرایند امنیتی شدن رخ دهد و چه بسا در این رده بندی، بازیگران امری را که امنیتی باشد، مشمول مصادیق امنیتی ندانند که در این صورت، لزوم بازنگری فرایند امنیتی شدن مطرح خواهد شد. همچنین در چارچوب این مفهوم، به این پرسش نیز جواب داده خواهد شد که اساساً چه کسی در مورد پدیده های امنیتی و غیر امنیتی تصمیم گیری مینماید و تشخیص میدهد که تحت چه شرایطی، در چه زمینه یی و چرا میبایست یک و یا مجموعی از امور را تحت دایره امنیت و چارچوب امنیتی قرار داد (دهقانی فیروز آبادی و قرشی، ۱۳۹۱: ۸). در پاسخ گفته میشود که در این تصمیم گیری، بازیگران امنیتی کننده نه صرفاً دولتها، بلکه شبکه یی از بازیگران مختلف، درگیر فرایند امنیتی کردن مسایل هستند؛ چنانچه ممکن است سازمانهای مردمی در داخل مرزها و در سطح جهانی، پدیده را تهدیدآمیز یا غیر تهدیدآمیز بدانند؛ همانند سازمانهای سبز محیط زیستی که حتی توسعه صنعتی را تهدیدی وجودی دانسته اند و... در این رابطه بوزان ابراز داشته است که امنیت مسأله یی بینا ذهنی است که مبتنی بر تصمیم بازیگران مختلف خواهد بود؛ بدین ترتیب ممکن است برداشت امنیتی مختلف و متفاوتی از سوی بازیگران مختلف حتی در مورد پدیده و موضوعی خاص روی دهد؛ از سوی دیگر، برداشت و ارزیابی دیگران در مورد امنیتی ساختن یک پدیده توسط یک بازیگر اهمیت می یابد؛ زیرا این برداشت و ارزیابی آنها در نهایت بر نحوه تصمیم گیری و واکنش آنها نقش خواهد داشت

(عبدالله خانی، ۱۳۸۳: ۱۳۷-۱۳۶). بر همین اساس در حالی که یک پدیده نزد بازیگری می تواند به عنوان تهدیدی امنیتی قلمداد شود، همان مسأله میتواند نزد بازیگر دیگر مسأله یی عادی تلقی گردد؛ این بحث «تنگنای امنیت» یا «دوراهی امنیت» یاد شده است (عبدالله خانی، ۱۳۸۳: ۱۳۷-۱۳۶)؛ به عنوان مثال در حالی که یک کشور افزایش قدرت نظامی خود را برای مقاصد دفاعی مد نظر قرار میدهد، این مسأله از سوی قدرت همسایه یا رقیب به عنوان تهدید علیه امنیت ملی خود و موضع تهاجمی رقیب تلقی خواهد شد (عبدالله خانی، ۱۳۸۳: ۱۳۷-۱۳۶)، و یا برای یک جامعه، بحران هویت ملی در اثر جهانی شدن و کم رنگی مرزهای ملی، شاید تهدیدی امنیتی باشد و در مقابل آن، گروه های فروملی و فراملی، مرزهای متصل را تهدیدی امنیتی در برابر هویت مشترک خود بدانند. لذا مفهوم امنیتی شدن در برابر امنیت عینی و نظامی گفتمان مدرن قرار میگیرد و با توجه به شرایط جهانی شدن و گسترش تهدیدات مختلف، میتواند تبیین مناسب تری ارائه و راه های مقابله با آن را مشخص سازد.

۳.۲- امنیت منشوری

مطالعات سنتی امنیت در اندیشه افرادی؛ چون «هانس جی. مورگنتا» (H. J. Morgenthau) و... بر محور نظامی و مدل وستفالیایی دولت به عنوان تنها گزینه در بُعد امنیت متمرکز بوده است؛ اما در چارچوب مفاهیم پست مدرن و میان رهیافتی، نگاه تک بُعدی و مضیق به امنیت علتی اساسی در تضعیف مطالعات گذشته است؛ چنانچه فروپاشی شوروی سابق و تهدیدات امروزی امنیتی با نگرشهای آنها قابل تبیین و تحلیل نمیشد. لذا امروزه باید کشورها و سایر بازیگران، راهبردهای امنیتی خود را در جهت ابعاد غیر ملی امنیت سوق داده و آن را در تعریف چند بُعدی آن پیگیری نمایند (طباطبایی و فتحی، ۱۳۹۳: ۱۲)؛ به بیانی دیگر، شاخص اصلی این طرز اندیشه، در تمایز مطالعات امنیتی دوران پسا جنگ سرد از دوران جنگ سرد، وسعت دامنه امنیت و شمولیت موضوعاتی مانند مهاجرت، سازمانهای جنایی - تروریستی فراملی و فروملی، هکهای سایبری، محیط زیست و رفاه اقتصادی که قبلاً در تعاریف امنیتی لحاظ نمیشد، نهفته است (طباطبایی و فتحی، ۱۳۹۳: ۱۲).

در رابطه با شمولیت مفهوم امروزی امنیت، باری بوزان با انتقاد از آنچه آن را برداشت ساده انگارانه از مفهوم امنیت مینامد، اظهار داشته است که بر خلاف اعتقاد واقع گرایان به کسب امنیت از

طریق برخورداری از قدرت و یا اعتقاد لیبرالیستها به تأمین امنیت از طریق صلح، اکنون ارائه یک دیدگاه جدیدی که در کنار مفاهیم قدرت و صلح، سایر پدیده‌ها را نیز در خود جای دهد- به عنوان بهترین تعریف برای تبیین مسایل امنیتی- ضروری است (Buzan, 1984: ۱۲۴). در این راستا، وی بخشهای امنیت را در ابعاد متنوع نظامی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و زیست محیطی مورد توجه قرار داده (Buzan and others, 1998: 7-8) و در نگرش چند بُعدی امنیت، تأثیر فرهنگ، جغرافیا، تمدن، مذهب و از همه مهمتر، هویت را نیز الزامی دانسته است (طباطبایی و فتحی، ۱۳۹۳: ۱۲). در واقع وی با این رویکرد، چارچوب تنگ و محدود دامنه امنیت در دیدگاه مطالعات قبل را به چالش کشیده و امنیت موسع (منشوری) را در برابر امنیت مضیق (امنیت تک بُعدی) قرار داده است. وی معتقد است که با مطرح شدن تهدیدات نوین امنیتی، جایگاه انحصاری دولت- در ارتباط با مرجعیت امنیتی سازی- رو به افول است و مراجع متعددی در این امر درگیر فرایند امنیتی کردن پدیده‌ها میباشند (طباطبایی و فتحی، ۱۳۹۳: ۱۲).

در تعبیر منشوری امنیت، بُعد نظامی همراه با نیروی قهریه و اجبار است که در این بخش، مرجعیت دولت همراه با زور یا تهدید تبلور خواهد یافت و میتواند روابط سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را تحت الشعاع قرار دهد. در بخش سیاسی، موضوع سخن، حاکمیت و شناسایی است و مرجع امنیت در این بُعد، حاکمیت و نهادهایی که نمود آن هستند، خواهد بود. در بخش اقتصاد، موضوعاتی چون تجارت و تولید (ذات بازار) مطرح است؛ در این بُعد، تشخیص مرجع بسیار دشوار است (M. Stone, 1991: 5)؛ اغلب اوقات تهدیدات اقتصادی در بازار رقابت آمیز، جزو امور عادی هستند و به راحتی نمی توان آنها را در چارچوب امنیتی قرار داد؛ اما دو فاکتور اساسی میتواند تهدیدات بخش اقتصادی را به تهدیدات وجودی تبدیل کند؛ اول، آنکه این تهدیدات، بقای جمعیت کشور را مورد تهدید قرار دهد و دوم، آنکه تأثیری بر بخش نظامی یا سایر بخشهای امنیت داشته باشد (نوری، ۱۳۹۰: ۲۶). در بخش اجتماعی، میبایست از هویت جمعی سخن به میان آورد و مرجع امنیت در این بخش، هویت است؛ دو عامل اساسی در تبدیل مسایل هویتی به تهدید وجودی و امنیتی شدن نقش دارند؛ نخست، مسأله تصورات صاحبان هویت است و اینکه حساسیت آنها به چه باشد؛ به طور مثال، ممکن است برای برخی از هویتها، مهاجرت و اختلاط نژادی بسیار مهم و تحریک آمیز باشد و یا هرگاه گروهی احساس کند باور و رویه های فرهنگی- اجتماعی اش انکار، مهار یا

دستکاری میشود، احساس ناامنی خواهد کرد، تا جایی که آن را به یک موضوع امنیتی تبدیل کند (نصری، ۱۳۹۰: ۱۰۴)؛ دوم، آنکه تهدیدات اجتماعی منجر به دامن زدن کشمکش و منازعه میان دولتها گردد؛ همانند دو افغانستان و پاکستان که خلط هویت مردم مرزی این دو کشور، موجب نزاع شده است؛ پس این بخش از امنیت را می‌توان با ابعاد نظامی و سیاسی نیز پیوند زد (M. Stone, 1991: 5-6؛ نوری، ۲۶ اسد ۱۳۹۰). نهایتاً در بُعد زیست محیطی امنیت، رابطه انسان و محیط پیرامونی طبیعی مطرح خواهد بود؛ این رابطه و تهدیدات ناشی از آن را می‌توان به دو قسمت کنترل شونده همانند تأثیر انسان بر محیط که مصداق آن گرمایش زمین در اثر صنعت رایی است و کنترل ناشونده که انسان در آن نقش زیادی ندارد؛ همانند زمین لرزه و آتش فشانها، تقسیم نمود (M. Stone, 1991: 6؛ بنابر این، بخش زیست محیطی، مرجع مشخصی ندارد و صاحب نظران مکتب کپنهاگ در جایی تأکید می‌نمایند که تهدیدات زیست محیطی بزرگ با اشکال وسیع در چارچوب امنیت ملی قرار می‌گیرند و در جایی دیگر به علت گستره جهانی تهدیدات زیست محیطی آن را خارج از چارچوب منطق امنیت ملی میدانند (نوری، ۲۶ اسد ۱۳۹۰). لازم به ذکر است که جریان فکری مکتب سبز در مقام منتقد نظام بین الملل و گفتمان امنیتی مدرن، مدعی است که خود دولت یکی از عوامل اصلی تخریب محیط زیست و ایجاد بحران به وسیله توسعه صنعتی بوده است. لذا نمیتواند مرجع امنیتی تلقی گردد و این کار به دوش صاحب نظران غیر دولتی خواهد بود.

نتیجه و بدیل پارادایمیک

اهمیت یافتن بُعد ذهنی امنیت و یا احساس امنیت (مفهوم امنیتی شدن) به همراه لزوم توجه به «امنیت منشوری» در ابعاد اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، زیست محیطی و به خصوص امنیت اجتماعی در مقابل امنیت نظامی (امنیت موسع در مقابل امنیت مضیق)، تحولات اساسی هستند که در پیوند با عواملی چون گسترش تکنولوژی در عرصه های گوناگون، افزایش جمعیت، تعدد بازیگران سیاسی، افزایش خطرات زیست محیطی و مهم تر از همه گسترش فقر و تبعیض به همراه فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و اخیراً حوادث تروریستی ۱۱ سپتامبر، مطرح شده اند. این تحولات، شکسته شدن حاکمیت انحصاری دولت به واسطه سایر بازیگران را نیز به دنبال داشته و این نکته مثبتی است؛ چرا که گسترگی دامنه جهانی امنیت در عصر پست مدرن، ناامنیهای یک نقطه از جهان را میتواند به سرعت بر کل جهان گسترش دهد. لذا انحصار دولت در روند امنیتی شدن و تمرکز آن بر ابعاد ملی و

نظامی، میتواند عاملی دیگر بر فجایع انسانی باشد؛ اما امروزه با فروریزی گفتمان امنیتی مدرن، مراجع امنیتی ساز نیز گسترش یافته و دیگر بحثی از امنیت ملی صرف نخواهد بود.

در این نوشتار ضمن تأکید بر ناکامی گفتمان امنیتی مدرن در تبیین مسایل امنیتی معاصر، این پرسش که کدام مؤلفه های گفتمان امنیتی مدرن موجب تضعیف قدرت تبیینی آن نسبت به پدیده های امنیتی عصر حاضر شده است، اینگونه پاسخ داده میشود که نخست، امکان ارائه تعریفی عام و کلی از مفهوم امنیت به دلیل نقش قدرت و بافت اجتماعی در ایجاد گفتمانها ممکن نیست؛ دوم، دو نقطه کور در گفتمان امنیتی مدرن وجود دارد که از جمله عوامل تضعیف کننده قدرت تبیینی و استدلالی آن نسبت به فضای امنیتی پست مدرن شده است؛ یکی، تمرکز صرف بر جنبه عینی مفهوم امنیت در کنار ذاتی و همه شمولی پنداشتن آن و دیگری، تمرکز بر جنبه نظامی صرف که این دو به خودی خود تأییدی است بر موقعیت انحصاری دولت در مرجعیت و تشخیص پدیده های امنیتی. لذا در مقام بدیل پارادایمیک و راه حل گفتمانی، دو گرایش مخالف این رویکرد، تحت مفاهیم «امنیتی شدن» و «امنیت منشوری» ارائه شد که در کنار نقدی اساسی بر گفتمان مدرن، نگاه تحلیل گران امنیتی را در تبیین پدیده های معاصر وسیع خواهد نمود.

لازم به ذکر است که نحله های اصلی گفتمان امنیتی پست مدرن به دلیل تفاوت در رویکردهای هستی شناختی، معرفت شناختی و روش شناختی منحصر به فرد، بعضی از آراء مکاتب میان رهیافتی این گفتمان را نیز مشمول همین کج فهمیهای گفتمان امنیتی مدرن دانسته. لذا در برابر آنها نیز ایستادگی خواهد شد. این جریانهای فکری مخالف هرگونه توسل به فراروایت، نظریه دایمی، انحصار مفهومی و مرجعیت استدلال در ابعاد نظریه پردازی و همچنین تعیین مرجعیت امنیتی ساز در ابعاد رفتاری و کنش گری بازیگران سیاسی است. لذا نمیتوان چارچوبی مشخص و غیرقابل تغییر را در این دو عرصه ترویج نمود و در عوض تلاش خواهد شد تا پراکندگی مرجعیت امنیتی سازی، توجه به ابعاد مختلف امنیت و ناامنی و همین طور گسترش نگاه بیناذهنی به نگرانیهای بشر امروزی در کنار نگاه عینی و قابل لمس آن، ترویج و مورد توجه ویژه قرار گیرد.

منابع

۱. بوزان، باری. (۱۳۷۸). **مردم دولت ها و هراس**. ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی. ویراستار مجتبی عطارزاده. تهران: نشر پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۲. بلیس، جان و استیو اسمیت. (۱۳۸۳). **جهانی شدن سیاست: روابط بین الملل در عصر نوین (زمنیه تاریخی، نظریه ها، ساختارها و فرآیندها)**. مترجم ابوالقاسم راه چمنی. تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر.
۳. پایا، علی. (۱۳۷۵). **جایگاه مفهوم صدق در آراء فوکو**، نامه فرهنگ، شماره ۲۳.
۴. پوستر، مارک. (۱۳۷۶). **فوکو و نظریه عدم استمرار تاریخ**. ترجمه حسین علی نوذری. مجله تاریخ معاصر ایران، سال اول، شماره ۱.
۵. لینکلتر، اندرو. (۱۳۸۵). **جامعه و همکاری در روابط بین الملل**. ترجمه بهرام مستقیمی. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه.
۶. ویلهلم نیچه، فریدریش. (۱۳۷۷). **تبارشناسی اخلاق**. ترجمه داریوش آشوری. تهران: نشر آگاه.
۷. طباطبایی، سید محمد و محمد جواد فتحی. (۱۳۹۳). **تحول مفهوم امنیت در ناتو پس از جنگ سرد: براساس مکتب کپنهاگ**. فصلنامه مطالعات راهبردی جهانی شدن، شماره ۱۴. لینک: ssgj.iranjournals.ir/pdf
۸. عبدالله خانی، علی. (۱۳۸۳). **نظریه های امنیت**. تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر.
۹. یزدان فام، محمود. (۱۳۸۶). **دگرگونی در نظریه ها و مفهوم امنیت بین المللی**. فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۳۸. لینک: <http://www.magiran.com/view.asp?Type=pdf&ID>
۱۰. یزدانی، عنایت الله و محمد خداپنده. (۱۳۹۰). **امنیت در عصر پسامدرن: بررسی تحولات**. مجله رهیافت های سیاسی و بین المللی، شماره ۲۵. لینک: <http://www.magiran.com/view.asp?Type=pdf&ID>
۱۱. مهرنیا، مهدی. (۱۳۸۸). **دیرینه شناسی و تبارشناسی گفتمان امنیت و ایران**

اسلامی. مجله اندیشه انقلاب اسلامی، شماره ۶. لینک: <http://www.hawzah.net/fa/Article/View/82544>

۱۲. هندیانی، عبدالله. (۱۳۸۶). *بررسی تحولات مفهومی امنیت در محیط امنیتی*. مجله دانش انتظامی، شماره ۳۵. لینک:

<http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/428202/>

۱۳. دهقانی فیروزآبادی، جلال و سید یوسف قرشی. (۱۳۹۱). *نظریه و روش در مطالعات امنیتی*. فصلنامه مطالعات راهبردی، سال پانزدهم، شماره چهارم. لینک: http://quarterly.risstudies.org/?_action=article&au=4116&_au

۱۴. رحمت، حاجی مینه. (۱۳۹۲). *مکتب کپنهاگ: مفاهیم و آموزه‌ها*. انجمن مطالعات ایرانی روابط بین الملل، شماره ۲. لینک: www.iwsa.ir/.../reduced_size_newslettwr

۱۵. نصری، قدیر. (۱۳۹۰). *تأملی نظری در یافته‌ها و دشواری‌های باری بوزان در بررسی امنیت*. فصلنامه مطالعات راهبردی، سال چهارم، شماره چهارم. لینک: http://quarterly.risstudies.org/?_action=article&au

۱۶. نوری، وحید. (۱۳۹۰). *مطالعات امنیتی مکتب کپنهاگ*. مؤسسه چشم انداز توسعه و امنیت. لینک: <http://www.idsp.ir/fa/pages/?cid=3325>

17) Austin. (1962). *How to do things with words*, Second Edition. Edited by J. O. Urmson and Marina Sbisa'. HARVARD UNIVERSITY PRESS. CAMBRIDGE.

18) BUZAN, BARRY and Others. (1998). *Security: a new framework for analysis*, Library of Congress Cataloging –in- Publication Data,

19) BUZAN, BARRY. (1984). *Peace, Power, and Security: Contending Concepts in the Study of International Relations*, Journal of Peace Research Department of International Studies University of Warwick.

20) Ejodus, Filip (2009). *Dangerous Liaisons: Securitization Theory and Schmittian Legacy*, Western Balkans Security Observer, English Edition.

21) FOUCAULT, MICHEL, THE ARCHAEOLOGY OF KNOWLEDGE AND THE DISCOURSE ON LANGUAGE, Translated from the French by A. M. Sheridan Smith .(1972). PANTHEON BOOKS, NEW YORK.

22) FOUCAULT, MICHEL, THE PITH OF THE CLINIC, Translated from the French by A. M. Sheridan Smith . (2003). Taylor and Francis e-Library.

23) McDonald, Matt .(2008) Securitization and the Construction of Security, Forthcoming in European Journal of International Relations, Warwick University. Link: <http://dx.doi.org/10.1177/1354066108097553>.

24) STONE, Marianne .(1991). Security According to Buzan: A Comprehensive Security Analysis. Sciences Po – Paris, France Columbia University, School of International and Public Affairs – New York, USA.

25) Taureck, Rita .(2006). *Securitization theory and securitization studies*, palgrave, Link: <http://dx.doi.org/10.1057/palgrave.jird.1800072>

26) WILLIAMS, MICHAEL C .(2003). *Words, Images, Enemies: Securitization and International Studies Quarterly International Politics*, University of Wales – Aberystwyth.